

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

موارد اختلاف بین آیه 19 و 20 از سوره عنکبوت

در جلسه گذشته بیان شد که این آیات 19 و 20 از سوره عنکبوت بسیار به هم شباهت دارند، «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يَبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»، «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يَنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

اما نقاط اختلاف این دو آیه در این است که:

(الف). در آیه 19 با استفهام توبیخی، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا»، آیا اینها نمی‌دانند «كَيْفَ يَبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»؟ واسطه و گفتنی در کار نیست. اما در آیه 20 خداوند متعال دارد راهنمایی می‌کند آن هم از طریق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که می‌فرماید: به اینها بگو «سِيرُوا فِي الْأَرْضِ» که این کلام رسول خدا و مقول قول پیامبر است.

پس فرق اول این است که خدا مستقیماً نمی‌فرماید: تو به اینها بگو، اینها خودشان باید بدانند «أَوَلَمْ يَرَوْا» یعنی «أَوَلَمْ يَعْلَمُوا»، تعبیری که مرحوم شیخ طوسی در تبیان دارد می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا» یعنی «أَوَلَمْ يَفْكَرُوا فَيَعْلَمُوا»^[1] آیا اینها خودشان فکر نمی‌کنند تا بدانند، اما در آیه دوم مسئله‌ی سیروا فی الأرض است آن هم با ارشاد پیامبر که می‌فرماید سیروا فی الأرض.

(ب). در آیه نخست «یروا» دارد، اما در این آیه که پیامبر به اینها امر می‌کند «سیروا فی الأرض» بعد می‌فرماید «فانظروا» به صیغه‌ی امر آمده. و در اینجا فخر رازی این تعبیر را دارد که می‌گوید: نظر مقدمه‌ی رؤیت است، «نظرتُ فرأیت»، و طبق بیان ایشان، «نظر» از «رؤیت» ضعیف‌تر است «و الرؤیة أتم من النظر لأن النظر يفرض إلى الرؤیة»^[2] که این هم بیان درستی است و این هم یک فرق دیگری بین دو آیه است.

پس فرق دوم این شد که در آیه نخست، از ماده و کلمه‌ی «رؤیت» استفاده شده که نتیجه‌اش این می‌شود که اگر انسان تفکر کند، به رؤیت می‌رسد می‌فهمد که آن خدایی که این خلق را اولاً به وجود آورد يك زمانی هم که این از بین برود، دوباره اعاده می‌کند. اما در آیه دوم «فانظروا» آمده، آن هم با «سیروا فی الأرض» که انسان ببیند گذشتگانی که از بین رفتند، بگوید آن خدایی که اینها را به وجود آورد و اینها را از بین برد، مجدداً «یَنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ»

به بیان دیگر فخر رازی در اختلاف بین آیه‌ی اول و آیه دوم می‌گوید: در آیه نخست دلیل آنفسی است که باید به خودش مراجعه کند اما در آیه دوم دلیل آفاقی است و باید «سیروا فی الأرض» نماید.

حالا اگر از تعبیر و اصطلاح آفاقی و انفسی هم استفاده نشود، حقیقت این است که در آیه‌ی نخست همان طور که بیان شد «أولم یروا» ظهور در این دارد که انسان وقتی خودش فکر بکند، می‌داند این مطلب را که خدا چگونه خلق را ایجاد کرد و اعاده‌اش هم بر خدا آسان است و در آیه دوم با سیر در زمین «سیروا فی الأرض فانظروا کیف بدء الخلق» به این مطلب پی می‌برد.

يك نکته‌ی دیگری که فخر رازی اینجا دارد این است که می‌گوید: «متی رأى الانسان بدء الخلق حتى یقال أولم یروا»^[3] این را مطرح می‌کند و در آخر می‌گوید: مراد از این رؤیت همان فکر است و مراد «العلم الواضح» است نه مراد رؤیت حسّی و دیدن از روی مشاهده است، این طور نیست که اولین زمانی که خداوند تبارک و تعالی خلق کرده گفته شود انسان آن زمان را دیده، زیرا این انسان، خلق را که ندیده، پس مراد از رؤیت، فکر و علم واضح است.

پس فارق بین آیه 19 و 20 این شد که در آیه نخست، انسان خودش اگر فکر کند به این نتیجه می‌رسد که آن موجودی که این انسان را ابتداءً خلق کرده، همان موجود، این انسان را اعاده می‌کند و این برای او آسان است و در آیه دوم: انسان وقتی سیر در زمین می‌کند به این نتیجه می‌رسد که همان موجودی که این گذشتگان را به وجود آورد و از بین برد باز قدرت دارد که دوباره به وجود بیاورد بنابراین آیه نخست با فکر و نیاز به سیر در زمین ندارد و آیه دوم به سیر در ارض نیاز دارد.

وجه آوردن «کیف» در هر دو آیه 19 و 20

سؤالی که مطرح می‌شود این است که در آیه 19 می‌فرماید «اولم یروا کیف یبدء الله الخلق» چگونه خدا خلق را آغاز کرد؟ در حالی که هیچ انسانی چگونگی خلق را نمی‌داند، یعنی از هر کسی سؤال کنید، حتی اگر آن آیه ای قبلاً مورد بررسی واقع شد «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ...»^[4] اگر خدا اینها را نمی‌فرمود، این مراحل هم برای انسان روشن نبود. پس این کیفیت در اینجا مراد چیست؟ آیا اینها نمی‌دانند خدا چگونه خلق را آغاز کرد؟ چرا کلمه‌ی «کیف» آورده؟

جوابی که فخر رازی می‌دهد این است که می‌گوید: مراد از «کیف» به این معنا نیست که خدا چگونه خلقت آدم را شروع کرد، بلکه مراد این است که «كَانَ مَعْدُومًا ثُمَّ صَارَ مَخْلُوقًا وَ مَوْجُودًا» همین که از عدم به وجود آورد.

«کیف یبدء الله الخلق» آیا اینها نمی‌دانند خدا خلق را آغاز کرد، «بدء الخلق» را همه می‌دانند که يك زمانی ما نبودیم و خدا ما را خلق کرده، انسان‌های گذشته يك زمانی نبودند خدا اینها را خلق کرده، (اعمّ از اینکه مراد از خلق، مجموع مخلوقین یا خلقت انسان باشد اما به قرینه‌ای «يَعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ»^[5] که در آیه بعد آمده پس خلق، به خلق آدمی برمی‌گردد)

پس «بدء الخلق» انسان، برای انسان روشن است، يك زمانی ما نبودیم، يك زمانی هیچ انسانی نبوده و خدا او را آفریده، در این جهت هم که خدا او را آفریده تردیدی نیست برای اینکه يك برهانی وجود دارد و برهانش این است که اگر يك مخلوقی مثل خودش آفریده باشد باز آن مخلوق خلق اول نیست. این استدلال در کلمات فخر رازی هم وجود دارد.

در نتیجه سؤال در «کیف یبدء الله الخلق» نیست و مسئله روشن است لذا از جهت این کلمه‌ی «کیف» که هم آیه در 19 و هم در آیه 20 آمده بحثی نیست.

نحوه ای از دلالت جمله «ثم یعیده» بر اثبات معاد

اما این «ثم یعیده» را از کجا اینها بدانند؟ با وجود اینکه «ثم یعیده» تحت «أولم یروا» است، «أولم یروا کیف یبدء الله الخلق ثم یعیده»، چون اشکال منکرین معاد و اشکال این کفار در همین «ثم یعیده» است، پس چطور خداوند تبارک و تعالی «ثم یعیده»

را تحت «أو لم يروا» قرار داده؟

اما در آیه «قل سيروا في الأرض فانظروا كيف بدأ الخلق» چنین اشکالی لازم نمی آید زیرا بعد از اتمام آن، می فرماید: «ثم الله ينشئ نشأة الآخرة»، به عنوان يك جمله‌ی مستقلی می فرماید: خدا نشئه‌ی آخرت را ایجاد می کند و «إن الله على كل شيء قدير»، ولی در آیه پیشین «اولم يروا كيف يبدء الله الخلق ثم يعيده» یعنی همین خلق را «يعيده»، ظاهرش این است که «يعيده» تحت همان «أولم يروا» در می آید یعنی «أولم يعلموا أن الله يبدء الخلق ثم يعيده»، حال اشکال این است که همه حرفهای اینها همین بود که «ثم يعيده» را نمی دانند، و از آن طرف بگوئیم خدا می فرماید شما نمی دانید خدا شما را خلق کرد دوباره شما را برمی گرداند و قیامت تشکیل می شود.

مرحوم شیخ در تبیان فقط فرمود: «اولم يروا» یعنی «اولم يفكروا فيعلموا كيف اخترع الله الخلق من العدم ثم يعيده ثانياً اذا اعدمهم بعد وجودهم»^[6] بیان درستی فرمودند و ظاهرش هم همین است ولی این اشکال را جواب ندادند، زیرا ظاهر آیه این است که خدا می فرماید شما نمی دانید خدا شما را خلق کرد و دو مرتبه شما را بعد از مُردن زنده می کند، در حالی که اصل اشکال و سؤالشان همین است.

در ادامه می فرماید: «قال قتاده معنی ثم يعيده بالبعث بعد الموت وقيل ينشئه بالاحياء ثم يعيده بالردّ إلى حال الموت» احتمالی که قتاده دارد این است که بعد از اینکه اینها را میراند از دنیا بُرد، دو مرتبه يك روزی اینها را زنده می کند، و احتمال دیگر این است که این را که خلق کرد «عاده إلى الموت»، «يعوده إلى الموت»، برمی گرداند به حالت موت یعنی اصلاً «يعيده» را به مردن معنا کرده و دیگر صحبت از بعث و قیامت نیست. بعد شیخ می فرماید: «و الاول اصح»، اولی درست است.

پس آیه می فرماید: مگر اینها نمی دانند چگونه خدا خلق را آغاز کرد سپس اینها را برگرداند، ما می گوئیم انسان ها همه می دانند يك زمانی نبودند و به دنیا آمدند، اما «ثم يعيده» چطوری است؟ «ثم يعيده» اول اشکال مخاطبین است که آنها منکر معاد بودند.

یکی از جواب ها این است که «كيف» مربوط به «بدء خلق» است، خداوند می فرماید: شما به بدء خلق خودتان توجه بکنید و اگر توجه کنید «تعلموا» که «يعيده» یعنی به این نتیجه ای قهری می رسید که خداوند متعال شما را بر می گرداند.

پس آیه فقط می خواهد «بدء الخلق» را دلیل بر معاد قرار بدهد، زیرا خداوند متعال می فرماید: شما به «بدء خلق» خودتان نگاه کنید که یک زمانی نبودید و خداوند شما را به وجود آورد، به همین که توجه کنید به معاد می رسید. وقتی که ما نبودیم به وجود آورد پس بعد از موت نیز به طریق اولی می تواند برگرداند.

پس غرض خداوند تبارک و تعالی از بیان این جمله «اولم يرو كيف يبدء الله الخلق»، در این جهت تمام می شود؛ یعنی همین که شما توجه کنید که بدء خلق شما از چی بوده و خدا چطور شما را به وجود آورده؛ اگر به این توجه کنید «ثم تعلموا» که «أنه يعيدكم»، باید «ثم تعلموا» تقدیر گرفته شود غیر از تقدیر چاره ای وجود ندارد، زیرا در غیر این صورت باید «ثم يعيده» را مثل «يبدء الله الخلق» تحت پوشش كيف درآورده شود و معنایش این می شود که مشرکین «بدء خلق» را می دانند و «اعاده» را هم می دانند. در این هنگام اشکال این است که اولاً: نیاز نبود خدا توبیخ کند، نیاز به استدلال نبود، از آن طرف هم مسلم است که منکرین «يعيده» را قبول نداشتند، لذا خدا می فرماید: به همین بدء خلقتان توجه کنید، این توجه به «بدء خلق»، ملازمه قهری دارد که دوباره برگردانده شوید.

خلاصه اگر در «ثم يعيده» تقدیر گرفته شود در این هنگام آیه دلیل بر معاد می شود و اگر تقدیر گرفته نشود «ثم يعيده» را باید به رجوع الی حال الموت معنا شود و در نتیجه دیگر نیازی به «إن ذلك على الله يسير» نخواهد داشت، زیرا معنای «إن ذلك على

الله يسير» أين است كه: بعد از مُردن دوباره شما را بر می گرداند و برگرداندن برای خداوند تبارك و تعالى آسان است.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين

- [1] □ «ثم قال (أَ وَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يَبْدِئُ اللَّهُ الْخُلُقَ) أى أ لم يفكروا فيعلموا كيف اخترع الله الخلق من العدم (ثم يعيده) ثانياً إذا اعدمهم بعد وجودهم». التبيان فى تفسير القرآن، ج8، ص: 196.
- [2] □ «فى الآيه مسائل: الأولى: قال فى الآيه الأولى بلفظ الرؤية و فى هذه بلفظ النظر ما الحكمة فيه؟ نقول العلم الحدسى أتم من العلم الفكرى كما تبين، و الرؤية أتم من النظر لأن النظر يفضى إلى الرؤية، يقال نظرت فرأيت و المفضى إلى الشئ دون ذلك الشئ، فقال فى الأول أما حصلت لكم الرؤية فانظروا فى الأرض لتحصل لكم الرؤية». مفاتيح الغيب، ج25، ص: 40.
- [3] □ «و فى الآيه مسائل: الأولى: الإنسان متى رأى بدء الخلق حتى يقال: أ وَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يَبْدِئُ اللَّهُ؟ فنقول المراد العلم الواضح الذى كالرؤية و العاقل يعلم أن البدء من الله لأن الخلق الأول لا يكون من مخلوق و إلا لما كان الخلق الأول خلقاً أول، فهو من الله هذا إن قلنا إن المراد إثبات نفس الخلق، و إن قلنا إن المراد بالبدء خلق الآدمى أولاً و بالإعادة خلقه ثانياً، فنقول العاقل لا يخفى عليه أن خالق نفسه «1» ليس إلا قادر حكيم يصور الأولاد فى الأرحام، و يخلقه من نطفة فى غاية الإتقان و الإحكام، فذلك الذى خلق أولاً معلوم ظاهر فأطلق على ذلك العلم لفظ الرؤية»، مفاتيح الغيب، ج25، ص: 40.
- [4] □ «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فى رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنَبِّينَ لَكُمْ وَ نُقَرِّ فى الْأَرْحَامِ ما نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتَوَقَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ». حج، 5.
- [5] □ «يَعَذَّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ». عنكبوت، 21.
- [6] □ التبيان فى تفسير القرآن، ج8، ص: 196.